

بازپژوهی پدیده زمین خواری در فقه فریقین

روح اله نیاز آذری^۱، محمود قیوم زاده^۲، سعید عطا زاده^۳

^۱ دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

^۲ استاد گروه فرهنگ و معارف اسلامی، دکتری الهیات و حقوق دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران. نویسنده مسئول:

maarefteacher@yahoo.com

^۳ استادیار حقوق جزا و جرم شناسی و عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی ناجا، تهران، ایران

نویسنده مسئول: maarefteacher@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷

چکیده

زمین خواری به عنوان پدیده ای شوم، دارای آثار زیانبار اجتماعی، اقتصادی، زیست محیطی است و در عصر کنونی شایع تر شده است. هر چند پدیده یاد شده به دلیل موضوعیت نداشتن در زمان شارع مقدس به عنوان مبحث مستقلی در فقه مطرح نشده است ولی تبعات ناگوار آن، ضرورت بررسی این پدیده را از منظر حقوقی و فقهی نمایان می نماید. هدف پژوهش حاضر تبیین احکام زمین خواری از دیدگاه فقهای شیعه و اهل سنت می باشد. یافته های تحقیق حکایت از آن دارد که فرق زمین خواری با احیاء، در اذن امام و حاکم جامعه می باشد و در صورت وجود اذن امام، تصرف انجام گرفته زمین خواری تلقی نمی گردد و بدون اذن ایشان، تصرف غاصبانه و زمین خواری ظهور و بروز می یابد. همچنین در این پژوهش آراء فقهای شیعه و مذاهب مختلف اهل سنت در مورد اشتراط اذن تبیین گردید. طبق دیدگاه شیعه، اذن امام در تملک و عدم تحقق عنوان «زمین خواری» شرط است و شرط کردن اذن حاکم اسلامی، عامل پیشگیرانه در شیوع پدیده زمین خواری می باشد و هرگونه تصرف در اراضی دولتی باید در چارچوب مشخص و با اذن و نظارت حاکم جامعه صورت گیرد و در فقه اهل سنت در مورد این مسئله اختلاف نظر وجود دارد به طوریکه مذاهب شافعی و حنبلی، اذن امام به عنوان حاکم جامعه را در امر احیای اراضی موات معتبر نمی دانند. امروزه و در حکومت اسلامی ایران، اخذ مجوز از اداره کل مسکن و شهرسازی استانها جهت احیاء و عمران اراضی موات، همان اذن محسوب می گردد و در صورت محقق شدن «زمین خواری» احکام عمومی غصب بر زمین خوار تحمیل می شود و هر دو فرقه اسلامی حکم به وجوب رد کرده و قائل به تعزیر و مجازات «زمین خوار» شده اند. علاوه بر رد و تعزیر، فقهای شیعه حکم به ضمان منافع نیز نموده اند. روش بکار گرفته شده در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و کتابخانه ای با رویکرد تطبیقی می باشد.

کلیدواژه: زمین خواری، احیاء موات، تصرف غاصبانه، اراضی دولتی، انفال

مقدمه

زمین عاملی مهم تولید در فعالیتهای اقتصادی است و مالکیت آن برای افراد و کشورها قدرت اجتماعی و ثروت مهم محسوب می شود (ابراهیمی و سوری، ۱۳۸۷: ۶۵). پدیده زمین خواری سبب گردیده است که تبعات اقتصادی و اجتماعی متعددی به وجود آید. بسترهای متعددی سبب می گردد که زمین خواری در قالبهای متعدد از طرف مجرمان اقتصادی صورت پذیرد. زمین خوران با حيله و ترفند های متعددی ثروت های ملی را تصاحب می کنند و با سوء استفاده از آن باعث می گردند ضربات جبران ناپذیر اقتصادی و اجتماعی به وجود آید. زمین خواری نه فقط یک جرم بلکه اجتماع چند جرم است. تصرف غیر قانونی، جعل اسناد، تغییر کاربری، تفکیک و قطعه بندی غیر مجاز، نقل و انتقال و ... از جمله جرایمی هستند که در آن وجود دارند. (مستندات معاونت مبارزه با جرایم اقتصادی: ۱۳۸۷).

یافته های عملیاتی و گزارشهای متعدد حاکی از آن است که در تمامی کشورها پدیده مذکور جریان دارد و هر یک برای مقابله با آن ترفندهای متنوعی به کار گرفته اند. با وجود تصرف غیر قانونی در زمین -که یکی از ثروتهای ملی است- نبود قوانین متعدد در برخورد با پدیده مجرمانه، موضوع مذکور را بیش از پیش به چالش می کشد. (قنبری، ۱۳۸۸: ۱۹). بی شک قانون مترقی در این زمینه قانونی است که در ابعاد مختلف با آن مقابله کند. بعد اول مربوط به قوانین پیشگیرانه و بعد دوم مربوط به قوانین مدنی و در بعد سوم قوانین جزایی برای مرتکبان آن، باید مورد بررسی واقع شود.

فقه اسلامی در این زمینه راهکارها و ایده های نوینی دارد که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهشهای صورت گرفته در این زمینه تعریف زمین خواری، راههای مقابله و مجازات در نظر گرفته شده نسبت به آن را بحث کرده اند؛ ولی بررسی تطبیقی آن از دیدگاه فریقین انجام نگرفته است. تحقیقات انجام گرفته در مسئله مذکور را به چند دسته می توان تقسیم کرد. برخی از پژوهش ها زمین خواری را از دیدگاه حقوق کیفری بررسی نموده اند. مقاله «تحلیل جرم زمین خواری از منظر حقوق کیفری ایران» زمین خواری را از منظر حقوق کیفری بررسی کرده و به خلأهای زیادی از قبیل عدم تعریف دقیق، عدم تعیین حوزه و محدوده و در نهایت فقدان عنوان مجرمانه خاص که سبب گردیده است این پدیده شوم به آسانی تحقق یابد، اشاره دارد (میرمحمدصادقی و رجبعلی: ۱۳۹۶).

مقاله «بررسی نظری و کاربردی نقش تثبیت مالکیت دولت در پیشگیری از بروز پدیده زمین خواری» به اقداماتی که کنشی و پیشگیرانه هستند اشاره می کند که با چه روشی می توان از این پدیده جلوگیری کرد و در این زمینه به نقش مالکیت دولت در آن اشاره کرده است (خواجهی و قنوتی: ۱۳۹۶). مقاله «بسترهای زمین خواری و روش های مقابله با آن» به تبیین زمین خواری پرداخته و سپس به ویژگی ها، عوامل و عناصر ارتکاب جرم زمین خوار، شگردهای زمین خواران و در نهایت فرایند کشف و مبارزه با آن راتبیین می کند (مقیم و بیاری: ۱۳۸۹). تحقیقات دیگری نیز در این زمینه از سوی اندیشمندان صورت گرفته است که شبیه عناوین مذکور می باشد، ولی هیچ یک پدیده زمین خواری را از منظر فقه تطبیقی بررسی نکرده اند. پژوهش پیش رو با هدف بررسی پدیده زمین خواری در فقه شیعه و اهل سنت، مسئله مذکور را با روش کتابخانه ای، توصیفی-تحلیلی و تطبیقی مورد بررسی قرار می دهد.

۱- مفهوم شناسی زمین خواری

با وجود بحثهایی زیادی که در پیرامون زمین خواری ارائه گردیده و این اصطلاح در جامعه شیوع یافته است، هنوز تعریف دقیقی از آن در دست نیست. به دلیل موضوعیت نداشتن پدیده زمین خواری در زمان شارع مقدس، پدیده موصوف به عنوان مبحث مستقلی در فقه مطرح نشده است. علی ایحال؛ فقدان تعریف روشن، یکی از مشکلات و معضلات حقوقی در زمینه زمین خواری است. چه بسا بتوان عدم تعریف را در بداهت مفهومی آن دانست ولی از آن جا که زمین خواری طبق گزارش کمیسیون اصل ۹۰ مجلس جرم تلقی شده است، باید تعریف مشخصی از فقیهان و حقوقدانان ذکر گردد. «زمین خواری» واژه ای غیر حقوقی و عرفی است. وجود عناوین مرتبط با آن از قبیل «تغییر کاربری زمین های زراعی» تفکیک مفهومی و بیان حدود آن را سخت تر می سازد. برخی از اندیشمندان «جعل سند»، «تصرف» و «تغییر کاربری» اراضی را از مصادیق زمین خواری تلقی کرده که در آن حداقل دو عنصر مادی تصرف غیر قانونی یا تغییر کاربری غیر قانونی وجود دارد و ممکن است همزمان یا به صورت مجزا وجود داشته باشد (مشهدی و مسعودی: ۱۳۸۷: ۵).

برخی دیگر زمین خواری را منحصر به اقدامات متقلبانه و غیر قانونی افراد، تشکل ها و گروهها دانسته اند که منجر به تصرف و تعرض به املاک و اراضی دولتی می گردد. (مستندات مبارزه با جرایم اقتصادی، ۱۳۸۷: ۲) به لحاظ مفهومی آنچه در این نوشتار به دنبال آن هستیم، «زمین خواری» به معنای تصرف غیر قانونی است. حال این تصرف ممکن است در اراضی ملی صورت بگیرد یا با جعل سند و تصرف عدوانی در اراضی اشخاص حقیقی. از آنجا که تصرف عدوانی عنصر اصلی در تبیین واژه «زمین خواری» است و این واژه با عنوان «غصب» در فقه رایج است اشاره ای کوتاه نیز به «تصرف عدوانی» و «غصب» می گردد.

۲- مفهوم شناسی «تصرف عدوانی» و «غصب»

تصرف عبارت است از سلطه و اقتداری که شخص به طور مستقیم یا به واسطه غیر، بر مالی دارد (امامی، ۱۳۷۹: ۵۷). و عدوان، فعل یا ترک فعل قابل نکوهش است که خلاف عرف یا قانون یا عقل سلیم باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۲۵۱۱). تصرف عدوانی به معنی اعم، عبارت است از خارج شدن مال از ید مالک یا قائم مقام قانونی او بدون رضایت وی و یا بدون مجوز قانونی. عدم رضای مالک یا عدم اذن قانونی او موجب تحقق عدوان است. این نوع تصرف در قانون مدنی چنین بیان شده است: «استیلا بر حق غیر به نحو عدوان. اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است». (ماده ۳۰۸ ق.م. در مورد «غصب» گفته شده است: «غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است. که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود»^۱ (خمینی، ۱۳۸۱: ۵۴۲/۲). زمین خواری یا همان تصرف غیر قانونی در اراضی ملی یا اراضی اشخاص حقیقی، تسلط بر اموال عمومی یا فردی می باشد که مصداق بارز غصب بوده و از گناهان کبیره به شمار می رود.

۱. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است: هر کس يك وجب زمین از دیگری غصب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند. «همچنین روایت شده است: «مَنْ خَانَ جَارَهُ شَبْرًا مِنْ الْأَرْضِ جَعَلَهُ اللَّهُ طَوْقًا فِي عُنُقِهِ مِنْ تَحْوِمِ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُطَوَّقًا إِلَّا أَنْ يَتُوبَ أَوْ يَرْجَعَ»، یعنی: «اگر کسی به همسایه اش به اندازه يك وجب زمین خیانت کند خداوند آن را از قعر زمین

برخی از علمای اهل سنت غصب را اینگونه تعریف کرده اند: گرفتن مالی که متقوم به شخص دیگر است؛ بدون اجازه مالک؛ به صورتی که صاحب مال از آن سلب سلطنت شود (ندوی، ۱۳۹۲: ۲۳۲). برخی دیگر اینگونه گفته اند: اثبات سلطه ناحق در مال محترم دارای قیمت و قابل انتقال بدون اجازه مالک (قدوری، ۱۳۹۴: ۳۰۰). از پیامبر روایت شده است که اگر شخصی به ناحق یک وجب از زمینی را بگیرد، آن زمین، غاصب را تا زمین هفتم در خود فرو خواهد برد. از این رو صحیح است که گفته شود زمین به ناحق گرفته شده است و همچنین صحیح است که گفته شود زمین غصب شده است (ابن حزم، ۱۴۴ / ۸).

۳- افتراق‌شناسی احیای اراضی موات با زمین خواری

احیاء اراضی موات یکی از اعمالی است که شریعت مقدس اسلام نه تنها به آن اجازه داده بلکه بدان سفارش شده و احتمال استحباب آن از سوی فقها مطرح گردیده است. (منتظری، حسینعلی، ۱۳۶۷: ۲۰ / ۸). فقها از آیاتی مثل آیه ۶۱ سوره مبارکه هود یعنی «اوست که شما را در زمین آفریده و از شما آبادانی زمین را خواسته است» حکم استحباب را استفاده کرده اند (همان) در برخی از روایات نیز مردم به احیای زمینهای موات تشویق شدند و برای این کار اجر اخروی نیز در نظر گرفته شده است. «من احیا ارضا» میته فله فیها اجر و ما اکلت العافیه منها فهو له صدقه» (احمد بن حنبل، ۳ / ۳۲۷). در مقابل زمین خواری که در برخی موارد به قصد آبادانی اراضی، آنها را تصرف کرده اند موهن این معناست که تصرف حرامی انجام نداده اند. چون احیای اراضی موات صورت گرفته است. با این وصف سوالی که مطرح می شود این است که نقطه تمایز بین زمین خواری و احیای اراضی موات چیست؟ چرا که احیای اراضی موات اگر شرایط ذکر شده در شریعت را نداشته باشد مصداق «زمین خواری» خواهد بود. در فقه اهل سنت و شیعه در چه صورت تصرف در ملک و آبادانی آن، مصداق احیاء موات و در چه صورت مصداق زمین خواری خواهد بود؟

الف) افتراق‌شناسی از نظرگاه دانشیان فقه شیعی

پاسخ این سوال مطابق با فقه شیعی روشن است چرا که اراضی موات ملک امام محسوب می شود و در صورتی که اذن امام در زمان حضور و یا ولی فقیه در زمان غیبت و تشکیل حکومت اسلامی نباشد، هر گونه احیاء و تصرف مصداق زمین خواری خواهد بود. از این رو در فقه شیعه، برای جلوگیری از سوء استفاده های زمین خوران، انفال به معنای وسیع خود که اراضی ملی نیز جزئی از آن محسوب می شود، تحت اختیار امام معصوم علیه السلام می باشد و هر گونه تصرفی در آن منوط به اذن از طرف امام یا نائب ایشان است.

بنابراین با توجه به مالکیت امام (ع) اذن ایشان در امر احیاء ضروری است و تردیدی در این خصوص وجود ندارد و بدون اذن امام و حاکم شرع، مالکیت حاصل نمی گردد و در صورت احیاء زمین خواری حادث می گردد. شیخ مفید در کتاب المقننه و ابن براج در کتاب المهدب بر اخذ اذن امام در موضوع احیای زمین موات تاکید نموده اند (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۲۷۹؛ ابن براج، ۱۴۰۶: ۲ / ۲۹).

برخی از فقهاء که اندک شمارند با استناد به روایت من احیاء ارضا میته فقهی له اعلام نمودند که جواز تصرف در زمین موات شرعاً به احیای آن منوط است زیرا شارع اجازه داده و احیاء را موجب مالکیت می داند از این جهت نیازی به اذن امام نیست. چنانچه اشاره شد، این قول قائلی ندارد و از فقهای امامیه تنها از تعلیقه ی محقق اصفهانی برمکاسب فهمیده می شود که وی قولی را به انتفاء اشتراط اذن امام نقل کرده است (اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲۴۱). بعضی از فقهای امامیه معتقدند که در صورتی که امکان اخذ اجازه برای احیاء کننده از امام مقدور نباشد چه امام حاضر باشد چه غائب، وی می تواند بدون اذن امام در انفال تصرف کند. کلینی در کتاب فروغ کافی در این خصوص می گوید: برای هیچ کس جایز نیست که در چیزی از زمین انفال بدون اجازه ی مستحق آن تصرف کند و این در صورتی است که اجازه ممکن باشد و اگر اجازه ممکن نباشد تصرف در آن جایز می گردد (کلینی، ۱۳۶۷، ۲۶۱).

برخی دیگر از فقهاء نسبت به تصرف اراضی و در موضوع احیای اراضی موات بین زمان حضور و غیبت قائل به تفصیل شده و گفته اند: احیای زمینهای موات با اذن امام (علیه السلام) جایز است و در زمان غیبت، نیازی به اذن امام (علیه السلام) نیست، چرا که در زمان غیبت برای شیعیان، اجازه عام صادر شده است و استفاده از این قبیل زمینها برای آنها، حلال می باشد (کرکی، ۱۴۱۱: ۱ / ۲۵۵؛ عاملی، ۱۴۱۶: ۱۲ / ۳۹۲).

طبق این نظریه اگر حکم ثانوی دیگری از قبیل رعایت مصلحت عمومی مسلمانان و عدم بروز مفاسد اجتماعی و دیگر سو استفاده ها در میان نباشد در صورتی که شخصی زمینی را آباد کند مالک آن خواهد بود حتی اگر اذنی در میان نباشد. از طرف دیگر این نظریه را می توان مربوط به زمانی دانست که نظام اسلامی محقق نبوده و فقیه مبسوط البید که حکومت تشکیل دهد، وجود نداشته باشد؛ چرا که انفال مثل بیت المال جز اموالی است که مربوط به شخص امام نیست که بعد از ایشان به فرزندان ایشان به ارث برسد؛ بلکه مربوط به جایگاه و منصب امامت است تا در اداره نظام اسلامی و حکومت اسلامی برای سامان دهی به امور مردم از آن بهره گیرد. از این رو در زمان غیبت و تشکیل نظام اسلامی و حکومت اسلامی اجازه این امر به دست ولی فقیه خواهد بود. برخی از معاصرین در این باره نوشته اند: «انفال تمام اموال عمومی جامعه است که تحت مالکیت شخص نیست، مانند اراضی موات، کوهها، نزارها،

هفتم به گردن او می‌اندازد تا خدا را در چنین حالتی ملاقات کند، مگر این که از گناهش توبه کند یا برگردد». و باز فرموده‌اند: «مَنْ أَخَذَ أَرْضًا بِغَيْرِ حَقِّ، كَلَّفَ أَنْ يَخْمَلَ ثَرَّهَا إِلَى الْمَحْشَرِ» یعنی: «اگر کسی بدون حق، زمینی را بگیرد، او را وادار می‌کنند که خاک آن زمین را تا محشر حمل نماید».

بیابانها و دره‌ها و دریاها و معادن و... همه اینها مال امام و در اختیار مقام رهبری امت اسلامی است. مراد از آیه شریفه انفال و روایاتی که در این زمینه رسیده، این است که خداوند تبارک و تعالی این امکانات مالی را برای منصب امامت و رهبری جامعه تملیک نموده و در اختیار پیامبر و یا امام به عنوان اینکه رهبر و گرداننده امور مسلمانان هستند قرار داده و به آنان رخصت داده که آنها را بر اساس نظام صحیح و عادلانه در جهت مصالح عموم مسلمانان مصرف نمایند. به عبارت دیگر انفال، ثروتهای عمومی جامعه است که خداوند برای استفاده عموم آفریده، و لیکن امام را به عنوان خلیفه خود در زمین مشخص فرموده که به خاطر استفاده بهتر از آنها تحت سرپرستی و ولایت وی مورد استفاده قرار گیرد. «منتظری، ۱۴۰۹: ۱/۲۰۷». طبق دیدگاه مذکور این اموال مربوط به منصب رهبری جامعه اسلامی است و اختیار آن می تواند در دست غیر معصوم نیز باشد. با این فرض در صورت تشکیل حکومت اسلامی سلطنت این اموال در اختیار ولی فقیه و حکومت اسلامی بوده و اگر بدون اجازه حاکم و حکومت انجام پذیرد مصداق زمین خواری خواهد بود. بنابراین اذن یا عدم اذن سبب خواهد شد که تصرف، مصداق احیاء یا زمین خواری محسوب گردد. امروزه و در حکومت اسلامی ایران اخذ مجوز از نهادهای مربوط به عنوان نمونه اداره کل مسکن و شهرسازی در استانها جهت احیای اراضی موات، همان اذن محسوب می گردد و در مواردی که شرایط احیاء وجود داشته باشد حکومت با اعطای مجوز مسیر قانونی احیاء را هموار کرده است.

ب) افتراق شناسی نظرگاه دانشیان فقه اهل سنت

در مقابل، برخی از فقهای اهل سنت در این مسئله نظرات مختلفی دارند که به بررسی آنها می پردازیم:

الف) مذهب حنبلی:

این قدامه از فقهای معروف حنابله تصریح می کند که اراضی موات از اموال عمومی یا از مباحات اولیه به شمار می رود. ایشان معتقد است که، زمین موات بر دو قسم است و یک قسم آن است که هیچ کس آن را مالک نشده و اثر آبادانی در آن وجود ندارد. این نوع موات را اگر کسی آباد کند، مالک می شود، و بین فقها در این حکم اختلافی وجود ندارد (ابن قدامه، ۱۴۰۴: ۴۹). بنابراین از نظر مذهب حنبلی، اذن امام تاثیری در امر احیاء و متعاقباً تملک ندارد.

ب) مذهب حنفی:

ابو حنیفه اذن امام را در تملک معتبر دانسته است (ابن عاشور، ۱۴۲۵: ۳/۹۲). دلیل اولی که برای نظر ابی حنیفه بیان گردیده روایت نبوی است که در آن می فرماید: «نیست مرد (شخص مالک چیزی نمی شود) مگر آنچه که نفس امام بدان رضایت داده باشد» طبق این روایت احراز طیب نفس امام با اذن ایشان حاصل می شود و بدون اجازه و اذن امام مالکیتی نیز به وجود نمی آید. دلیل دومی که مستند این نظریه می باشد این است که موات مثل غنائم هستند و هیچ کس بدون اذن امام نمی تواند در آن تصرف کند (کاسانی، ۱۴۰۹: ۱۹۵؛ مرغینانی، بی تا: ۳۸۳). چنانچه اشاره شد ابوحنیفه نیز اذن امام را در احیای زمین موات به عنوان یک اصل می پذیرد. با این وجود فقهای حنفی از یک سو اذن امام را در احیای زمین موات شرط می دانند و در جایی دیگر قائل به تصرف و مباح بودن به احیای زمین موات می باشند. سوال اساسی این است که این تناقض چگونه مرتفع می شود. ابویوسف در کتاب "الخراج" می گوید که علت این امر این است که اذن امام در جایی است که دونفر هردو باهم یکجا و مکان را می خواهند و هرکدام دیگری را از تصرف آنجا و مکان منع می نماید در اینجا اینکه کدامیک شایسته تصرف است، احیاء کننده یا مانع گر محیی، که مدعی ضرر به خود ناشی از عمل محیی می باشد. ابوحنیفه در اینجا در جهت حل مشکل، اذن امام را لازم می داند (ابویوسف، ۱۴۰۲: ۷۶).

ج) مذهب مالکی:

از نظر مالکیه، زمین موات زمینی است که صاحب و مالک ندارد و از آن استفاده و بهره برداری نمی شود (ابوجیب، ۱۴۰۸: ۳۴۲). از منظر مذهب مالکی، اگر شخص با اذن امام زمین مواتی را احیاء نماید، مالک آن زمین می شود (برهان پوری، ۱۴۰۰: ۳۸۶). به عبارت دیگر، از منظر فقهای مالکی، با احیاء مالکیت حاصل می شود، مشروط به اینکه محیی از امام اذن بگیرد در غیر این صورت، مالکیت حاصل نمی گردد (ابوجیب، همان، ۱۰۹).

د) مذهب شافعی:

ماوردی فقیه شافعی بعد از نقل نظر ابو حنیفه مبنی بر اشتراط اذن امام در احیاء می گوید: این روایت نبوی که اگر شخصی زمین مواتی را احیاء کند مال اوست دلیل معتبری است بر اینکه اذن امام شرط نیست (ماوردی، ۱۴۱۹: ۱/۲۶۴). خطیب شربینی در مورد اشتراط اذن یا عدم آن می فرماید: اگر زمین در اراضی مسلمین باشد نیازی به اذن امام نیست و اجازه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) با توجه به احادیثی که در مورد احیاء وارد شده است، کفایت می کند. در نهایت ایشان اذن را برای خروج از اختلاف و حصول اطمینان مستحب دانسته اند (خطیب شربینی، ۱۴۱۵: ۳/۴۹۵). بنابراین در مذهب شافعی هر کس زمین مواتی را احیاء نماید مالک آن زمین می شود، اذن و عدم اذن امام تاثیری در مالکیت محیی نخواهد داشت. «من احیاءها ملکها، اذن له الامام اولم یاذن» (طوسی، ۳/۵۲۶؛ حلی، ۲/۴۰۰). به نظر این دسته از فقهاء، روایت یاد شده اطلاق دارد و به همین دلیل معتقدند که نیازی به اذن گرفتن از امام نیست. بیهقی در کتاب "سنن کبری" روایتی را از رسول خدا (ص) نقل می کند که «خبرنا ابوبکر بن فورک انبا عبدالله بن جعفر ثنا یونس بن حبیب ثنا ابو داود الطیاسی ثنا زعمه عن الزهري عن عروه عن عائشه رضی الله عنها قالت قال رسول الله صلی الله علیه و آله العباد عباد الله و البلاد بلاد الله

فمن احیا من موات الارض شیئا فهو له و لیس لعرق ظالم حق (البیهقی، ۱۴۲/۶). محمد بن ادریس شافعی در کتاب "الام" بیان می نماید که زمین موات، زمینی است که در دوران حکومت اسلامی کسی مالک آن نشده باشد، خواه زمان عصر جاهلیت مالک داشته باشد خواه نداشته باشد و هرکسی آن را احیاء نماید، حسب فرمایش پیامبر اکرم (ص) مالک آن زمین می شود (شافعی، ۴/ ۴۵).

از منظر فقهای مذهب شافعی، شخص در اثر احیاء مالک می شود و نیازی به اذن امام ندارد چراکه هر کس زمین بایری را احیاء نماید، وفق حکم خداوند متعال و پیامبر اکرم (ص) مالک آن می شود و هیچگونه ضوابط و شرایطی برای امر احیاء در نظر گرفته نشده است (ترمذی، ۱۴۱۹، ۳۲۵).

مطابق با رای ابو حنیفه شرط اذن در تملک شرط است و بدون آن هر گونه تصرفی غاصبانه خواهد بود و جمهور فقهاء معتقد به این هستند که رد زمین مغضوب ضروری است. ولی در این بین تنها علمای حنفی حسب تعریفی که از غصب دارند قائل به عدم صدق عنوان غصب بر زمین هستند (ابن حزم ظاهری، ۱۴۴/۸؛ سمرقندی، ۱۴۰۵: ۳/ ۸۹). آنها در تعریف غصب چنین می گویند: غصب استیلاء و سلطنت بر مال غیر است به گونه ای که اثبات ید برای خودش موجب تفویت ید مالک می باشد (سرخسی، ۱۴۰۶: ق، ۱۱، بی تا، ۵۴). از ابوحنیفه نقل شده است که غصب در تنها در اموری انجام می گیرد که قابلیت نقل و جابجایی داشته باشد. (ماوردی، بی تا، ۷/ ۱۳۵). بله! اگر خانه خراب شود ضمان نیز ثابت می گردد (سمرقندی، ۱۴۰۵: ۳/ ۸۹). با توجه به مبنای ابوحنیفه اگر زمین خواری محقق شود و فعلی در عین صورت نگیرد، فقط رد ثابت است و اگر از منافی نیز منتفع گردد ضمانی در رابطه با زمین خوار به وجود نمی آید؛ بود چون منافع بقا ندارد تا گفته شود در دست مالک بوده است و غاصب بر آن تسلط یافته و ید او را از ازاله کرده است. (سمرقندی، ۱۴۰۵: ۳/ ۸۹-۹۰ و سرخسی، ۱۴۰۶: ۱۱/ ۷۸). ولی در فقه شیعه برخی قائل هستند نسبت به منافع مستوفات (تبریزی، ۱۳۸۵، ۴۱۴) و حتی غیر مستوفات نیز ضمان وجود دارد (روحانی، ۱۳۸۳، ۳، ۱۴۲). بنابراین اگر خانه ای غصب شود و غاصب اگر در آن ننشیند باید اجاره آن را پرداخت نماید (سیستانی، ۱۳۹۳: ۴۸۹؛ محقق داماد، ۱۳۸۴: ۷۱).

در بررسی تطبیقی بین دو دیدگاه مذکور می توان گفت اشتراط اذن که دیدگاه تمامی فقهای شیعه است نسبت به برخی از فقهای اهل سنت که آن را شرط نمی دانند، این است که اشتراط اذن، عامل پیشگیرانه در شیوع پدیده زمین خواری و سوء استفاده های بعدی دارد و آن را امتیاز اساسی می توان محسوب کرد.

۴-مبارزه با زمین خواری از منظر فقه جزای فریقین

نسبت به قوانین کیفری در مورد زمین خواری با کلید واژه «غصب» در فقه شیعه و اهل سنت احکام متعددی جعل شده است. در صورتی که زمین خواری یعنی «تصرف عدوانی» در مورد ملکی محقق شود در فقه فریقین قوانین سخت گیرانه ای در رابطه با این مسئله وجود دارد. مسئله ضمان و رد آن و جبران نقضهای وارد شده و .. از این احکام می باشد.

بدیهی است که با مبانی شیعه در مواردی که اذن امام یا جانشین او نباشد غصب محقق است ولی طبق دیدگاه اهل سنت که اراضی عمومی را اموال مشترک بیان کرده اند، مصادیق این امر متفاوت خواهد بود. در این بخش فارغ از اینکه تحت چه شرایطی در هر مکتب غصب محقق است، با قوانین و احکام کیفری آن خواهیم پرداخت.

الف) مجازات کیفری زمین خوار با توسعه مفهومی تعزیر

یکی از قوانین و احکامی که در این زمینه وجود دارد مجازات کیفری غاصب و زمین خوار است. مجازات کیفری اسلام در قالب حد و تعزیر بیان شده است. حدود در مواردی است که جنایتی به مکلف وارد شود و برای آن مجازات خاصی ذکر شده باشد؛ مثل حد زنا و شرب خمر. اما تعزیر در مواردی است که مقدار خاصی برای آن بیان نشده است (طباطبائی، ۱۴۱۸: ۱۵/ ۴۳۳؛ محقق حلی، ۱۳۶۸: ۱۴۷). ممکن است که گفته شود این تعریف از تعزیر فقط در مورد جنایاتی است که نسبت به شخص دیگر وارد شود و مقداری برای آن مقدر نشده باشد ولی فقهای دیگر تصریح کرده اند که سبب استحقاق تعزیر اخلال در انجام واجبات و یا ارتکاب هر عمل قبیحی است که در شرع مجازات معینی برای آن منظور نگردیده است (حلی، ۱۳۶۲: ۴۱۶). شیخ مفید در مقنعه می نویسد: تعزیر در ارتکاب محرمات الهی و ترک واجباتی که جد برای آنها تعیین نشده است (مفید، ۱۴۱۰: ۸۰۲ - ۸۰۱). با توجه به عبارات برخی فقها می توان گفت که ملاک تعزیر معصیت است. آقای خوئی ضمن تصریح به این مطلب می فرماید: کسی که عالما و عامدا فعل حرامی را مرتکب شود یا واجبی را ترک کند حاکم به مقدار مصلحتی که ببیند او را تعزیر می کند (خوئی، ۱۳۹۱: ۳۳۷).

نظر فقهای اهل سنت نیز تفاوت چندانی با علمای شیعه ندارد. ماوردی در تعریف تعزیر می نویسد: تعزیر در مورد گناهانی است که در شرع حد خاصی برای آن ذکر نشده و با توجه به نوع جرم و وضعیت فاعل اعمال می شود (ماوردی، ۱۴۰۶: ۲۳۶). برخی دیگر کفاره را نیز اضافه کرده و گفته اند تعزیر در مورد گناهی است که حد و کفاره برای آن ذکر نشده است (ابن قدامه، ۱۴۰۹: ۱۰/ ۳۴۷). جزیری در الفقه علی المذاهب الاربعه می نویسد: تعزیر عبارت است از تادیبی که حاکم به منظور ممانعت از ارتکاب عمل حرام و ممنوع انجام بدهد (الجزیری، ۱۴۰۶: ۵/ ۳۱۷).

عده ای دیگر از فقها ملاک تعزیر را صرف مفسده دانسته و تحقق عنوان معصیت را ضروری ندانسته اند و تصریح کرده اند که تحقق عنوان معصیت لزومی ندارد بلکه اگر مفسده ای نیز بر فعلی مترتب باشد، تعزیر ثابت است. شهید ثانی می فرماید: تعزیر تابع مفسده است؛ هر چند که معصیت نباشد (شهید ثانی، بی تا، ۱۴۲). در استفتائی که برخی از فقهای معاصر صورت گرفته به این مطلب تصریح شده است (موسوی اردبیلی، ۱۳۱۴: ۷۱ و ۷۵ و ۷۷). نظر تعدادی فقهای اهل سنت نیز همین است. عبدالقادر عوده در این باره می گوید: اگر مصلحت عامه در ارتکاب فعلی مقتضای تعزیر باشد در آن موارد اجرای تعزیر بلامانع است. هر چند که آن فعل تحریم ذاتی نداشته باشد. به عبارت دیگر وصفی که به عنوان علت برای تعزیر است «اضرار به مصلحت و نظم عمومی» است. از این رو اگر در فعلی این وصف محقق باشد تعزیر نیز ثابت خواهد بود. (عوده، بی تا، ۱/ ۱۷۸، ۱۷۹ و ۱۸۰)

ب) مجازات مالی زمین خوار

تعزیر در این موارد می تواند جریمه های مالی نیز باشد. چرا که تعزیر مجرم دارای حد معینی نیست و تعیین مقدار آن به اقتضای اطلاق ولایت در اختیار ولی فقیه است چون ولی فقیه و حکومت اسلامی مصلحت فرد و جامعه را در نظر می گیرد و به تناسب مقدار جرم مجرم و اقتضای تأدیب او و اصلاح جامعه، او را تعزیر می کند. چون اگر ولی فقیه و دولت اسلامی جهت برقراری نظم، امنیت و اصلاح امور و ریشه کن نمودن فساد، مصلحت را در جریمه بداند، مجاز است که تعزیر را در قالب جریمه کردن انجام دهد (طائی، ۱۳۸۱: ۱۴).

مستند به آنچه در تعزیر و علت و ملاک آن بیان گردید تعزیر بازدارنده در مورد زمین خواری قطعاً ثابت است. زمین خواری از جرمهایی است که در جامعه امروزی مفساد به مراتب بیشتری نسبت به گذشته دارد. مراتع، جنگلها و فضای سبز در هر کشوری جزو سرمایهها و ثروت آن جامعه به حساب می آیند و حفاظت از این گنجینه ارزشمند در توسعه و آبادانی کشور و سلامت افراد آن جامعه نقش مهمی دارد. همچنین وجود این ثروتهای ملی اهمیت زیادی در فرآیند توسعه اقتصادی کشور دارد. زمین خوارانی که اقدام به تخریب جنگل و فروش زمین می کنند به سلامت یک جامعه ضربه می زنند. به دیگر سخن مفسده ای که در رابطه با این امر وجود دارد مفسده ای است که نوع مردم را نشانه گرفته است. از این رو تعزیری که در این باره باید انجام گیرد به مراتب شدید تر از تعزیری است که در رابطه با مفساسدی است که متوجه یک شخص می باشد. از این رو باید متناسب با آن و بازدارنده باشد.

با توجه به مفساد متعددی که در رابطه با زمین خواری و غضب اراضی ملی یا تصرف ملک غیر وجود دارد، ثبوت تعزیر در رابطه با آن بدیهی به شمار می رود. از این رو هم در فقه شیعه و هم در فقه اهل سنت اگر عنوان زمین خواری محقق شد حکم تعزیر به گونه ای که بازدارنده باشد ثابت خواهد بود. همین مبنای فقهی را می توان مستند ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی دانست. به موجب ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی هر کس در اراضی مزروعی اعم از کشت شده یا در آیش زراعی، جنگلها و مراتع ملی شده، کوهستانها، باغها، قلمستانها، منابع آب، چشمه سارها، انهار طبیعی و پارکهای ملی، تأسیسات کشاورزی و دامداری و دامپروری و کشت و صنعت و اراضی موات و بایر و سایر اراضی و املاک متعلق به دولت یا شرکتهای وابسته به دولت یا شهرداریها یا اوقاف و همچنین اراضی و املاک و موقوفات و محبوسات و اثلاث باقیه که برای مصارف عام المنفعه اختصاص یافته یا اشخاص حقیقی یا حقوقی به منظور تصرف یا ذی حق معرفی کردن خود یا دیگری، مبادرت نماید یا بدون اجازه سازمان حفاظت محیط زیست یا مراجع ذی صلاح دیگر مبادرت به عملیاتی نماید که موجب تخریب محیط زیست و منابع طبیعی گردد یا اقدام به هرگونه تجاوز و تصرف عدوانی یا ایجاد مزاحمت یا ممانعت از حق در موارد مذکور نماید به مجازات یک ماه تا یک سال حبس محکوم می شود. دادگاه موظف است حسب مورد رفع تصرف عدوانی یا رفع مزاحمت یا ممانعت از حق یا اعاده وضع به حال سابق نماید. اهمیت این مطلب در قوانین کیفری تا جایی است که در ضمن دو تبصره به بررسی خارج از نوبت تأکید شده و در صورتی که مجرمین بیش از سه نفر باشند با وجود قرائن بازداشت آنها نیز پیش بینی گردیده است.

نتیجه گیری

پدیده زمین خواری از عناوینی است که در جامعه امروزی بیشتر مطرح می گردد. در این پژوهش زمین خواری از دیدگاه فقه امامیه و اهل سنت مورد بررسی واقع شد.

از دیدگاه فقه شیعه، انفال که زمین های ملی بخشی از آن است، تحت سلطنت امام معصوم در زمان حضور و برعهده ولی فقیه در زمان غیبت می باشد. بر خلاف نظری که انفال را در زمان غیبت ملک مشاع جمیع شیعه معرفی کرده است و احیاء کننده زمین به شرط اذن امام، مالک آن می شود و اگر بدون اذن امام، احیاء صورت گیرد موجب مالکیت نمی شود، بلکه مصداق زمین خواری است. ولی نظر برخی از مذاهب اهل سنت این است که اراضی موات از مباحات اولیه است و به شرط احیاء تملک حاصل می شود؛ هر چند اذن امام مطرح نباشد، همین امر نقطه تمایز بین زمین خواری و احیای اراضی می باشد. مذاهب شافعی و حنبلی اذن امام را در موضوع احیاء اراضی موات، معتبر نمی دانند. در مورد تعزیر و مجازات شخصی که زمین خواری کرده است حاکم اسلامی با استناد به عمومات ادله تعزیر می تواند برای برقراری نظم اجتماعی جامعه با توجه به عنصر زمان و مکان، برای شخص خاطی مجازات مالی از باب احکام سلطان و غیر مالی در نظر بگیرد. در این مورد اختلاف نظری بین فقهای شیعه و اهل سنت وجود ندارد. قهراً چون فقهای اهل سنت اراضی ملی را از مباحات اولیه دانسته اند تحقق عنوان جرم و خطا نیز متفاوت خواهد بود ولی در صورت تحقق، حکم به تعزیر و مجازات صادر می نمایند.

در این پژوهش امتیاز فقه شیعه نسبت به اهل سنت در مورد زمین خواری تبیین گردید. در زمینه مانعیت و تعزیر و جبران، فقه شیعه قوانین کامل تری نسبت به این پدیده شوم دارد. چون از دیدگاه فقه شیعه امام و ولی فقیه بر اراضی ملی سلطنت دارند و این امر به لحاظ ثبوت و قانون مانع از تصرفات سوء خواهد شد. به تبع همین حکم در صورتی که امام جامعه بنا بر مصالحی از هر گونه تصرفی منع کند، تعزیر و جبران ضرر نیز مصادیق متعددی نسبت به اهل سنت خواهد داشت.

منابع و مأخذ

۱. ابراهیمی، محسن و سوری، علی، (۱۳۸۷)، اقتصاد منابع طبیعی و محیط زیست، انتشارات نور علم.
۲. ابن براج، قاضی عبد العزیز، (۱۴۰۶ق)، المذهب، الا ولی، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۳. ابن عاشور التونسی، الشیخ محمد طاهر، (۱۴۲۵ق)، مقاصد الشریعه الاسلامیه، قطر: وزارت اوقاف و شئون اسلامی.
۴. ابو جیب، سعدی، (۱۴۰۸ق)، القاموس الفقہی لغه و اصطلاحاً، دمشق: دار الفکر.
۵. ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، (۱۴۲۰ق)، الخراج، قاهره: المكتبه الازهر للتراث.
۶. احمد بن حنبل، مسند احمد، جلد سوم، بیروت: دار صادر.
۷. اصفهانی، حسین بن محمد (راغب)، (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، سوریه: الدار الشامیه.
۸. امامی، سید حسن، (۱۳۷۹)، حقوق مدنی، چاپ بیست و یکم، تهران: اسلامیه.
۹. ابن الحزم ظاهری، علی بن احمد بن سعید، المحلی، جلد هشتم، بیروت: دار آفاق الجدیده، بیتا.
۱۰. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، (۱۴۰۹ق)، المغنی، بیروت: دار الکتب العربی.
۱۱. برهان پوری، نظام الدین، (۱۴۰۰ق)، فتاوی الهند، بیروت: بی نا.
۱۲. ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۴۱۹ق)، الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی، قاهره: دار الحدیث.
۱۳. تبریزی، جواد (۱۳۸۵)، توضیح المسائل (تبریزی)، قم: سرور.
۱۴. جزیری، عبدالرحمن، (۱۴۰۶ق)، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، چاپ اول، تهران: گنج دانش.
۱۶. حلبی، ابوالصلاح، (۱۳۶۲ق)، الکافی فی فقه، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمومنین.
۱۷. حلی، جنال الدین حسن بن یوسف علی بن مطهر، تذکره الفقهاء، جلد دوم، بی جا، مرتضویه، بی تا.
۱۸. حلی، شرائع الاسلام، (۱۳۶۸) مترجم: ابوالقاسم یزدی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۹. حنبلی، عبد الرحمن بن احمد، (۱۳۵۲ق)، جلد ششم، الاستخراج، مصر: المطبعه الاسلامیه.
۲۰. خرشی، محمد بن عبدالله، (۱۳۱۷ق) شرح الخرشی علی المختصر الجلیل، بولاق: المطبعه الامیریه.
۲۱. خمینی، روح الله، (۱۳۹۲)، تحریر الوسیله، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۲. خواجهی، اصغر و قنواتی، جلیل، «بررسی نظری و کاربردی نقش تثبیت مالکیت دولت در پیشگیری از بروز پدیده زمین خواری»، (۱۳۹۷)، کارآگاه، ۴۲، ۳۷-۳۴.
۲۳. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۳۹۶ق)، مبانی تکمله المنهاج، نجف اشرف: مطبعه الآداب.
۲۴. روحانی، محمد صادق، (۱۳۸۳)، استفتاءات (صادق روحانی)، قم - ایران: حدیث دل.
۲۵. سرخسی، محمد بن احمد، (۱۴۰۶ق)، المبسوط، بیروت: دار المعرفه.
۲۶. سمرقندی، علاء الدین، (۱۴۰۵ق) تحفه الفقهاء، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۷. سیستانی، علی، (۱۳۹۳)، توضیح المسائل (سیستانی)، بی جا.
۲۸. شافعی، محمد بن ادريس، (۱۳۲۱ق)، الام، بولاق: المطبعه الامیریه.
۲۹. شافعی، محمد بن ادريس، الام، بیروت: دار المعرفه، بی تا.
۳۰. شمس الدین، محمد بن أحمد الخطیب الشریینی الشافعی، (۱۴۱۵ق)، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، دار الکتب العلمیه.
۳۱. طائی، یحیی، (۱۳۸۱)، التعزیر فی الفقه الاسلامی، قم: بوستان کتاب.
۳۲. طباطبائی، سید علی، (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۳۳. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، (۱۴۱۱ق)، الخلاف، جلد سوم، الا ولی، قم: موسسه نشر الاسلامی.
۳۴. عاملی مکی، القواعد و الفوائد، محقق: سید عبدالهادی حکیم، نجف: بی تا.

۳۵. عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، مسالک الافهام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۳۶. عبدالقادر، عوده، سیداسماعیل صدر، (۱۳۶۱ق)، التشریح الجنائی الاسلامی فی المذهب الخمسه مقارنا بالقانون الوضعی، موسسه البعثه، الدراسات الاسلامی
۳۷. قدوری، ابوالحسین احمد بن محمد، (۱۳۹۴)، التسهیل الضروري لمسائل القدوری فق فقه الامام الاعظم ابی حنیفه النعمان بن ثابت الکوفی، مترجم: الهی البرنی، عاشق محمد، تهران: انتشارات احسان.
۳۸. قنبری، مجید، (۱۳۸۸)، «تصرف غیر قانونی در وجوه اموال دولتی و عمومی»، انتشارات نوآور.
۳۹. کاسانی، علاء الدین ابی بکر بن مسعود، (۱۴۰۹ق)، بدایع الصنایع، کویته: المكتبة الحبيبیه.
۴۰. کرکی، علی بن حسین (محقق ثانی)، (۱۴۱۱ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، جلد هفتم، قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۳۶۷ش)، فروع کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۲. مارودی، ابوالحسن علی بن محمد، (۱۴۰۶ق)، احکام السلطانیه و ولایات الدینییه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴۳. مارودی، علی، (۱۴۱۹ق)، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب شافعی، بیروت: دارالمتکبه العلمیه.
۴۴. محقق داماد، مصطفی، (۱۳۸۴)، قواعد فقه (بخش مدنی - مالکیت و مسئولیت)، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۴۵. مرغینانی، ابوالحسن، الهدایة فی شرح بداية المبتدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی .
۴۶. مستندات معاونت مبارزه با جرایم اقتصادی، (۱۳۸۷)، دستورالعمل فرایند کشف زمین خواری.
۴۷. مشهدی، علی؛ فرهادی، مسعود، «نگاهی به نظام حقوقی مالکیت زمین و ارتباط آن با پدیده زمین خواری»، (۱۳۸۷)، مجله اطلاع رسانی حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۶ - ۱۵.
۴۸. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۰ق)، المقنعه، قم: موسسه نشر اسلامی.
۴۹. مقیمی، محمدرضا؛ بایاری، عبد الرضا؛ (۱۳۸۹)، «بسترهای زمین خواری و روش های مقابله با آن مقاله» کارآگاه، ۱۱.
۵۰. منتظری، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی (دراسات فی ولایة الفقیة و فقه الدولة الإسلامیة)، (۱۳۶۷)، مترجم: محمود صلواتی، قم - ایران: کیهان.
۵۱. منتظری، حسینعلی، (۱۴۰۹)، مبانی فقهی حکومت اسلامی (دراسات فی ولایة الفقیة و فقه الدولة الإسلامیة)، مترجم: محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، چاپ اول، قم: موسسه کیهان.
۵۲. موسوی اردبیلی، عبدالکریم، (۱۳۱۴)، فقه الحدود و التعزیرات، قم، نشر دارالعلم.
۵۳. میرمحمدصادقی، حسین؛ رجیعی، اسلام؛ (۱۳۹۶)، مجله حقوقی دادگستری، ۹۷.
۵۴. ندوی، استاد راشد حسین، (۱۳۹۲)، فقه میسر، ترجمه: مخلص، عبدالرئوف؛ هروی، سید جمال الدین، نشر تربت جام.